

وظیفه مترجمان قرآن کریم در برابر اختلاف قراءات^۱

سید کاظم طباطبایی

دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

چکیده:

قرآن پژوهان در بسیاری از عرصه‌های قرآن پژوهی با پدیده‌ای به نام «اختلاف قراءت در قرآن کریم» روبه‌رو هستند. خاستگاه این پدیده آنجاست که قاریان قرآن کریم بر اثر علل و عواملی پاره‌ای از عبارتها و کلمات قرآنی را به صورتهای گوناگون خوانده‌اند. پاره‌ای از این قراءتها تنها به تلفظ و طرز ادای کلمه یا عبارت مربوط می‌شود و به اختلاف در معانی منجر نمی‌شود. مانند: «كُفُوًا أَحَدٌ» و «كُفُوًا أَحَدٌ» و «كُفُوًا أَحَدٌ». ولی برخی از این قراءتها اختلاف معنی به دنبال دارد. مانند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «مَلَكِ يَوْمِ الدِّينِ» یا مانند «بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره / ۱۰) و «بِمَا كَانُوا يُكْذِبُونَ» (از باب تفعیل). در این مقاله به وظیفه مترجمان قرآن کریم در برابر قراءات نوع اخیر پرداخته شده‌است.

کلید واژه‌ها: اختلاف قراءت، قراءت راجح (برتر)، قراءت مرجوح، انواع قرائتها، تکیه‌های درون جمله‌ای، اثر قرائتها در ترجمه، تکلیف مترجم قرآن، قراءت حفص.

۱. استاد ارجمند آقای دکتر آذرتاش آذرنوش که کتابی در همین زمینه در دست نوشتن دارند، از سر لطف پیش‌نویس این مقاله را خوانده و برای به سازی آن پیشنهادهای سودمندی ارائه دادند. از این بابت از ایشان سپاسگزارم.

مقدمه

تردیدی نیست که استادان قراءت و قاریان قرآن کریم برخی از کلمه‌ها و عبارتهای قرآنی را به شکلها و صورتهای مختلف خوانده‌اند. این اختلاف قراءتها که بر اثر عواملی از قبیل ابتدایی بودن خط عربی و تهی بودن آن از نقطه و حرکت و هرگونه علایم نگارشی دیگر، اختلاف لهجه‌ها و گویشهای تازیان، اجتهادات قاریان و... پدید آمده‌است (معرفت، التمهید، ۱۴/۲-۴۴، تاریخ قرآن، ۱۴۱-۱۴۷)، از عهد صحابه آغاز شده و در دوره‌های بعد ادامه و گسترش یافته است. به طوری که معجم القراءات القرآنی^۱ که به ترتیب سور و آیات قرآن کریم تدوین شده‌است، ۱۰۲۴۳ مورد اختلاف قراءت را نشان می‌دهد (خرم‌شاهی، ۹۷). همچنان که بررسی این قراءات و تحلیل صرفی و نحوی آنها کانون توجه اهل ادب و نحویان بوده‌است؛ تحلیل، نقد و بررسی، پالایش و گزینش این قراءتها و تشخیص قراءات صحیح و معتبر از قراءات ضعیف، شاذ و نامعتبر، همواره ذهن قراءت شناسان، مفسران و دیگر قرآن پژوهان را به خود مشغول داشته است. برای نمونه وقتی در قرن سوم هجری اختلاف قراءت به اوج خود رسید و تضاد و اختلاف در بین قاریان و طرفداران ایشان نمایان گشت، شیخ القراء بغداد یعنی ابوبکر احمد بن موسی بن مجاهد (د ۳۲۴ق/ ۹۳۶م) از میان قراءات موجود هفت قراءت را که به عقیده او برترین و معتبرترین قراءات بودند، اختیار کرد و برکشید و در قالب کتاب السبعة فی القراءات^۲ تألیف و عرضه نمود. همچنان که وی پاره‌ای دیگر از قراءات را «قراءات شاذة»^۳ بر شمرد و آنها را در هیأت کتاب الشواذ تدوین کرد (فضلی، ۳۷-۳۸). نمونه‌ای دیگر از این تلاشها، شروط و قواعدی است که محمد بن محمد دمشقی مشهور به ابن جزری (د ۸۳۳ق/ ۱۴۲۹م) وضع کرد. هدف وی از وضع این شروط و قواعد از

۱. تألیف دکتر احمد مختار عمر و دکتر عبدالعال سالم مکرم در ۸ جلد، تهران، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۱م.

۲. این کتاب به کوشش دکتر شوقی ضیف تصحیح و به همت انتشارات دارالمعارف در مصر به چاپ رسیده‌است.

۳. قراءتها را از جهت مقدار ارزش و اعتبار به چند نوع تقسیم کرده‌اند: (۱) متواتر، (۲) مشهور، (۳) آحاد، (۴) شاذ، (۵) موضوع (ساختگی)، (۶) قراءت شبیه به حدیث مُدرَج (نک: سیوطی، ۲۴۱-۲۴۳؛ قس: فضلی، ۵۹-۵۶).

یک سو به دست دادن معیار تشخیص درست از نادرست، حق از باطل، صحیح از شاذ و ضعیف و ساختگی بود و از سوی دیگر می‌خواست این توهم را که قراءت‌های هفتگانه همان «احرف سبعة» ای است که در حدیث مشهور «أُنزل القرآن علی سبعة احرف» آمده‌است، از ذهن برخی بزداید. چنانکه خود گوید: «هر قراءتی که با قواعد عربیت (هر چند به وجهی) موافق و با یکی از مصاحف عثمانی (هر چند احتمالاً) هماهنگ و سندش نیز صحیح باشد، آن قراءتی صحیح است که مردود شمردنش جایز و انکارش روا نیست. بلکه آن از «احرف سبعة» ای است که قرآن به آنها نازل گشته و پذیرفتنش بر مردم واجب است. خواه آن قراءت از قاریان هفتگانه باشد یا از دهگانه و یا از دیگر پیشوایانی که قراءتشان مقبول و پسندیده‌است. و هر جا یکی از آن سه رکن سست و نابسامان باشد، سزاوار است که بر آن قراءت مَهر ضعیف یا شاذ یا باطل نهاد، چه آن قراءت از قاریان هفتگانه نقل شده باشد و چه از طبقات بالاتر از آنان» (ابن جرزی، النشر، ۹/۱؛ قس: همو، منجد المَقرئین، ۱۵ به بعد).

وجوه و اشکال قراءت‌ها نزد پیشینیان

پس از این مقدمه باید دانست که پیشینیان و به پیروی از آنان برخی از معاصران اختلاف قراءت‌ها را هفت وجه شمرده‌اند. بدین شرح:

- ۱- آن که اعراب کلمه مختلف باشد، ولی معنی و صورت آن در نوشتن تغییر نکند. چون فیضاعفه (البقرة / ۲۴۵) که هم به رفع و هم به نصب خوانده‌اند.
- ۲- آن که اعراب کلمه مختلف شود و به دنبال آن معنی تغییر کند، ولی صورت آن در نوشتن تغییر نکند. چون اذ تلقونه (النور / ۱۵) که هم به صورت تُلقُونَهُ (مضارع از باب افعال) و هم به صورت تَلْقُونَهُ (از باب تفعّل) خوانده شده‌است.
- ۳- آن که اختلاف در حروف کلمه باشد و این اختلاف معنی را تغییر دهد، ولی اعراب کلمه تغییر نکند و نوشتن آن نیز یکسان باشد. مانند: کَيْفَ نُنْشِرُهَا (البقرة / ۲۵۹) و نُشِرْهَا که آن را بازای نقطه‌دار و رای بی نقطه خوانده‌اند.
- ۴- اختلافی که صورت کلمه را تغییر دهد، ولی معنی یکی باشد. مانند: إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً (یس / ۱۹) و الْأَزْقِيَّةُ وَاحِدَةٌ و چون كَالْعِهْنِ الْمَنْقُوشِ (القارعة / ۵) و

کالِصُوفِ الْمَنْفُوشِ.

۵- اختلافی که صورت و معنی را دگرگون کند. چون طَلَحٍ مَنضُودٍ (الواقعه ۲۸) و طَلَعٍ مَنضُودٍ^۱.

۶- اختلافی که بر اثر تقدیم و تأخیر کلمه پیدا می‌شود. چون وجاءت سكرة الموت بالحق (ق ۱۹) که به صورت و جاءت سكرة الحق بالموت نیز خوانده‌اند.

۷- اختلافی که از افزودن و کاستن حرفی پدید آید. مانند: و ما عملت أیدیهم (یس ۳۵) که به صورت و ما عملت أیدیهم نیز خوانده‌اند (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱/ ۷۹-۸۰؛ قس: ابن جرزی، النشر، ۱/ ۲۷-۲۸؛ معرفت، التمهید، ۲/ ۱۰۶-۱۱۰).

برخی با افزودن اختلافات لهجه‌ای قبیله‌ها و اقوام تازی از قبیل مد و قصر، فتح و اماله، اختلاس، ایشمام، اخفاء و اظهار، ادغام و ترک آن و... اختلاف قرائتها را هجده وجه دانسته‌اند (کمالی دزفولی، ۱۲۸-۱۳۰) که چون بعضی از آنها با بعضی دیگر متداخل و ناچار مکررند، می‌توان آنها را در همان هفت وجه خلاصه گنجانید.

همچنان که از مطالب بالا آشکار است، پاره‌ای از وجوه اختلاف قرائتها به اختلاف در معنای کلمه یا عبارت منجر نمی‌شود و به همین جهت هر یک از قرائتها مبنا و اساس ترجمه قرآن قرار گیرد، تفاوتی پدیدار نمی‌شود. ولی بسیاری از قرائتها معنی را کم و بیش دگرگونه می‌سازد.

وجوه و اقسام قرائتها از منظر نگارنده

با توجه به هدفی که در این پژوهش دنبال می‌شود، نگارنده شایسته می‌بیند اختلاف قرائتها را از منظری دیگر تقسیم‌بندی کند. در آغاز چکیده آن اقسام را به شکل زیر نشان می‌دهد:

۱. طلع (با حاء) به معنی موز و طلع (با عین) به معنی شکوفه‌است.

مثلاً روایت کرده‌اند که اهل بیت (ع) و نیز عمر بن زبیر به جای صراط الذین أنعمت علیهم، صراط مَنْ أنعمت علیهم خوانده‌اند (طبرسی، جوامع الجامع، ۹/۱). هر چند که قراءت صحیح و راجح همان قراءت مشهور است، ولی اگر فرضاً یکی از مترجمان قرآن کریم این قراءت را بپسندد و ترجیح دهد، این انتخاب در ترجمه او تأثیری نمی‌گذارد. زیرا الذین که موصول خاص و مَنْ که موصول مشترک است، در این جا معنای تقریباً یگانه‌ای افاده می‌کنند. قراءتهایی هم که احتمالاً خاستگاه آنها اختلاف لهجه‌های اقوام و قبایل عرب است، در همین حوزه جای می‌گیرند. به عنوان نمونه درباره آیه شریفه ولم یکن له کفواً أحدٌ گزارش کرده‌اند که: نافع و حمزه و خلف و رويس کفواً خوانده‌اند، حفص کفواً خوانده است و دیگر قاریان کفواً خوانده‌اند (طبرسی، مجمع‌البیان، ۸۵۶/۱۰). در اینجا بی‌اندکی تردید می‌تواند گفت که طرز تلفظ گوناگون این واژه در لهجه‌های عربی است که در قراءت قرآن انعکاس یافته است و در واقع معنا در همه این قراءتها - یا به تعبیر بهتر در این تلفظها تفاوتی - نمی‌کند (ابن خالویه، ۲۳۱). همچنین کلمه عَمَد را در آیه شریفه فی عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ (همزه / ۹) به صورت عُمَد و بنا به روایتی عُمَد و عَمَد هم خوانده‌اند (همو، ۱۸۷). ولی چون همه این کلمات - احتمالاً در لهجه‌های عربی - جمع کلمه عمود است، اختلافی در معنارخ نمی‌دهد. حمزه که یکی از هفت قاری معروف است در آیه بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا (الاعلی / ۱۶)، «لام» را در «تاء» ادغام کرده و در نتیجه خوانده است بَلْ تُؤَثِّرُونَ (همو، ۶۲). این قرائت که به سبب سکون لام و نزدیکی مخرج لام و تاء از نظر آواشناسی (Phonology) کاملاً توجیه‌پذیر است، پیام آیه را اندکی هم دگرگون نمی‌کند. یک نمونه بسیار خوب دیگر از قراءتهایی که به این حوزه مربوط است، اختلاف در قراءت عَلِيْهِمْ، اِلَيْهِمْ و لَدَيْهِمْ است که حمزه آن را به صورت عَلِيْهِمْ^۱ و اِلَيْهِمْ (الانعام / ۱۱۱) و لَدَيْهِمْ (الزخرف / ۸۰) قراءت کرده و ابن کثیر و - بنابه برخی از گزارشها - نافع به شکل عَلِيْهِمْو و اِلَيْهِمْو (آل عمران / ۴۴) خوانده‌اند (ابوزرعة، ۸۰-۸۱؛ قس: ابن خالویه، ۳۲). واضح است که قراءتهایی از این

۱. نکته شایان تأمل اینکه گویند: این کلمه [در غیر قرآن] در لهجه پیامبر (ص) «عَلِيْهِمْ» تلفظ می‌شده است (ابن خالویه، ۳۲). ظاهراً این اختلاف بدان جهت است که زبان عربی فصیح تلفظ «عَلِيْهِمْ» را که خوش آهنگ‌تر است برگزیده است.

دست که متأثر از لهجه‌های گوناگون عربی است، تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند.

۱-۱-۲- ولی در این حوزه قراءتهایی هم هست که معنای متفاوتی را در پی می‌آورد. از باب مثال در آیه *مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ* منها او مثلها (البقرة / ۱۰۶)، ابن کثیر و ابو عمرو خوانده‌اند *نَسَّأَهَا* و دیگران خوانده‌اند *نُسَّيَهَا*. *نَسَّأً* از ریشه *نَسَأَ* (به معنای تأخیر) است. چنانکه وقتی گویند *أَنْسَأُ اللَّهَ أَجَلَكَ* یعنی خداوند اجل تو را به تأخیر افکند. ولی قراءت دیگر از ریشه «نسیان» به معنای سهو یا رها ساختن است (طبرسی، مجمع، ۱/۳۴۵؛ قس: ابوزرعه، ۱۰۹). نگارنده از میان ترجمه‌های قدیمی قرآن به ترجمه‌های نسفی، سوراآبادی و قرآن ری و از ترجمه‌های متأخر به ترجمه شاه ولی الله دهلوی و از ترجمه‌های انگلیسی به ترجمه آربری^۱ و پیکتال^۲ مراجعه کرد. ولی شگفتا که به رغم آنکه مفسران در تحلیل و تفسیر این آیه درمانده و در نتیجه راه خلاف پیموده‌اند، هیچ یک از مترجمان نامبرده عبارت مورد نظر را بر پایه قراءت ابن کثیر و ابو عمرو ترجمه نکرده‌اند. اختلاف قرائت در آیه *وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا...* (البقرة / ۲۵۹) نیز به همین بخش مربوط می‌شود. قاریان حجازی و بصری در این جا *نُنشِرُهَا* و قاریان کوفی و شامی *نُنشِرُهَا* خوانده‌اند^۳. قرائت *نُنشِرُهَا* به معنای نحیها (زنده گردانیمش) است. چنانکه گویند: *أَنْشَرَ اللَّهُ الْمَيِّتَ فَنَشَرَ* (خداوند مرده را زنده کرد و در نتیجه زنده شد). بنا بر این قراءت، زنده شدن به استخوانها نسبت داده شده است. همچنان که خداوند فرماید: *مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ* (یس / ۷۸-۷۹). قراءت *نُنشِرُهَا* از ریشه *نَشَرَ*، به معنای برداشتن و به همدیگر پیوند دادن است (طبرسی، همان، ۲/۶۳۸؛ ابوزرعه، ۱۴۴). از رهگذر مراجعه به ترجمه‌های گوناگون معلوم شد معزی، آیتی، خرمشاهی، فولادوند، طالقانی، خواجوی، سوراآبادی، آربری و پیکتال عبارت مزبور را بر پایه قراءت قاریان کوفی و شامی که عاصم نیز در شمار آنان است، ترجمه کرده‌اند. ترجمه قرآن ری بر مبنای قراءت قاریان حجاز و بصره است. در آن ترجمه چنین می‌خوانیم، «... و بنگر به استخوانهای خرتو که چون زنده کنم آن را...». اما نسفی (۱/۸۶-۸۷) چون ترجمه‌اش تفسیری است، عبارت را به هر دو

1. A. J. Arberry

2. M. M. Picktall

۳. در این جا قراءت دیگری هم هست که در سطور آینده به آن اشاره خواهد شد.

قراءت ترجمه کرده و نوشته است: «و بنگر به استخوانهای خر (به قول ابن عباس)... چون به ضمّ نون خوانی و کسر شین و [به راء غیر معجمه معنی این بود که: چگونه زنده گردانیمش، و چون به ضمّ نون خوانی و کسر شین] وزای معجمه معنی این بود که: چگونه جنبانیمش و زیر یکدیگر برآریمش». بهبودی (نک: ذیل آیه مورد نظر) نیز به اقتضای طبیعت ترجمه‌اش که تفسیری است، آمیزه‌ای از معنای هر دو قراءت را انعکاس داده است: «و اینک بنگر به استخوانهای پوسیده دراز گوشت که با جاری شدن آب حیات چسان بر زبیر هم سوار می‌شوند و جان می‌گیرند...». نیز گوئی دهلوی تعبیری دو پهلو اختیار کرده است. چون ترجمه‌اش چنین است: «... چگونه به حرکت در آوریم آن را...» (دهلوی، ذیل آیه مورد بحث). اختلاف در قراءت آیه انّ فی ذلك لآیاتٍ للعالمین (الروم / ۲۲) هم در این جا نمونه بسیار خوبی است. طبق گزارش مفسران حفص للعالمین خوانده و دیگر قاریان للعالمین خوانده‌اند. ابوعلی فارسی درباره حجت هر یک از این قاریان گوید: «با آنکه مایه‌های عبرت از آن جملگی مردم - اعمّ از دانا و نادان - است، با این حال در روایت حفص دانشمندان به عبرت مخصوص گشته‌اند. زیرا وقتی دانا در نشانه‌ها و آیات خداوند تدبّر کند و در نتیجه به آنچه دیده در برابر آنچه که دیگران بدان استدلال نکرده‌اند استدلال کند، به مثابه آن است که آن نشانه‌ها برای نادان عبرت نیست. برای اینکه او بی تفاوت از کنار آن گذشته و پند و عبرت نگرفته است و به نظر آنان که للعالمین خوانده‌اند، آن نشانه‌ها و آیات در حقیقت مایه راهنمایی و محلّ عبرت جستن است. هر چند که برخی از روی غفلت یا ناآگاهی تدبّر در آیه‌های خداوند را رها کرده و بدان آیات استدلال نکرده‌اند» (طبرسی، همان، ۴۶۹/۸). با مراجعه به ترجمه پاینده معلوم می‌شود او قراءت دیگران را بر قراءت حفص ترجیح داده و در نتیجه نوشته است: «که در این برای جهانیان عبرتی هست».

۱-۲- نوعی دیگر از قراءت‌ها چون به ریخت‌شناسی یا تصریف کلمه (morphology) مربوط می‌گردد، لاجرم کاری صرفی (morphologic) به شمار می‌آید. این نوع از قراءت‌ها نیز به نوبه خود به دو شاخه قابل تقسیم است:

۱-۲-۱- دسته‌ای از اختلاف قراءت‌های صرفی اساساً تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند و اگر هم ایجاد کند این تفاوت به گونه‌ای است که در ترجمه یا دست کم در ترجمه‌های

فارسی انعکاس نمی‌یابد. از باب نمونه در همین آیه‌ای که در سطور بالا بدان پرداختیم، به برخی از قاریان نسبت داده‌اند که کلمه مورد بحث را نَشْرُهَا (از باب فَعَلَ يَفْعُلُ)، ولی این قراءت همان معنایی را افاده می‌کند که قراءت نَشْرُهَا در بردارد (نک: طبرسی، همان، ۲/۶۳۸؛ قس: نسفی، ۱/۸۶-۸۷). مثال دیگری که در این باب مناسب به نظر می‌رسد آیه‌های سوم و چهارم سوره فیل است که می‌فرماید: وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ. فاعل فعل تَزْمِي ضمیر مستتری است که مرجع آن طَيْرًا می‌باشد. این کلمه در این قراءت به اعتبار لفظ آن که جمع مکسر است، مؤنث تلقی شده است. اما برخی به اعتبار معنا آن را مذکر تلقی کرده و عبارت مورد نظر را يَزْمِيهِمْ خوانده‌اند (ابن خالویه، ۱۹۳). ولی این دو قراءت در ترجمه یا دست کم ترجمه‌های فارسی اثری یکسان خواهد داشت.

۱-۲-۲- گروهی دیگر از قراءت‌های صرفی به روشنی جای پای خود را در ترجمه نشان می‌دهد. برای روشن شدن مقصود، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۲-۱- خدای متعال می‌فرماید: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بما كانوا يكذبون (البقره/۱۰). قاریان کوفی يَكْذِبُونَ و دیگر قاریان يُكْذِبُونَ خوانده‌اند. قاریانی که يَكْذِبُونَ خوانده‌اند برای صحت قراءت خود چنین استدلال کرده‌اند: این قراءت به سیاق قبل و بعد شبیه‌تر و با آن هماهنگ‌تر است. زیرا منافقان به دروغ می‌گفتند به خدا ایمان آوردیم. طبق این قراءت «ما و صله‌اش، به معنای مصدر است. یعنی لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِكُذِبِهِمْ. همچنین اینکه در دنباله سخن می‌گوید: إِذَا خَلَوْا إِلَى شياطينهم قالوا إنا معكم^۱ دلیل دیگری است بر اینکه آنان به دروغ ادعای ایمان می‌کردند. حال که این قراءت با عبارات پیشین و پسین مانده‌تر است، پسندیده‌تر و شایسته‌تر نیز هست. اما آنان که «يُكْذِبُونَ» خوانده‌اند به آیاتی از قرآن احتیاج کرده‌اند که می‌فرماید: وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رَسُلٌ (الانعام / ۳۴؛ آل عمران / ۱۸۴)، وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي (یونس / ۴۱)، بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ (یونس / ۳۹)، وَإِنْ يُكْذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ (فاطر / ۴) و... اینان می‌افزایند: «تکذیب» شدیدتر از «کذب»

۱- چون با شیطانهای خود خلوت کنند، گویند ما با شما ایم.

است، زیرا هر کس که راستگویی را تکذیب کند دروغگوست؛ ولی هر کس که دورغ گوید تکذیب کننده نیست. بنا بر این گویی خداوند فرموده است **و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِتَكْذِيبِهِمْ** (طبرسی، همان، ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ قس: ابوزرعه، ۸۸).

با آنکه استدلال قاریان کوفی، از جمله عاصم، دلنشین تر و با ذوق سازگارتر است، مرحوم سید محمود طالقانی ترجمه‌اش را به پایه قراءت گروه دوم سامان داده و نوشته است: «... و برای آنان عذاب دردناکی است به سبب آنکه همی تکذیب می نمایند» (طالقانی، ذیل آیه مورد نظر).

۱-۲-۲-۲- خداوند فرماید: **قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ...** (الزخرف/۲۴). ابن عامر و حفص **قَالَ** و دیگر قاریان **قُلْ** خوانده‌اند. آنان که **قَالَ** خوانده‌اند، این معنا را در نظر گرفته‌اند که: **قَالَ لَهُمُ النَّذِيرُ أَوْلَوْ جِئْتُمْ...** ولی قاریانی که **قُلْ** خوانده‌اند آن را گزارش آنچه که به نذیر وحی شده است تلقی کرده‌اند. گویی می فرماید: ما به نذیر وحی کردیم و به او گفتیم به آنان بگو **أَوْلَوْ جِئْتُمْ...** (طبرسی، همان، ۹/۶۷؛ قس: ابوزرعه، ۶۴۸). از میان مترجمان کهن، پدید آورنده ترجمه قرآن ری و سورآبادی و از میان معاصران خرمشاهی از روایت حفص روی گردانده و ترجمه آیه را بر وفق قراءت دیگران به دست داده‌اند (نک: ترجمه قرآن ری؛ سورآبادی، خرمشاهی، ذیل آیه مورد نظر). یکی از مترجمان معاصر نیز آیه مورد بحث را در متن برابر قراءت مشهور ترجمه کرده و نوشته است: «گفت: اگر چه شما را دینی راست تر از آنچه که پدرانتان را بر آن یافته اید آورده باشم؟...» وی سپس بر ترجمه خود حاشیه زده و در پی نویس به قرائت مرجوح اشاره کرده و ترجمه آن را نیز به دست داده است (خواجوی، ذیل آیه مورد نظر).

۱-۲-۲-۳- خدای تعالی فرماید: **قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنَّ ذُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ** (یس / ۱۹). این آیه به دست پاینده به صورت زیر ترجمه شده است: «گفتند: هر جا نامتان به میان آید، بخت بدتان همراه است که شما گروهی افراط کارید». این ترجمه آن گاه درست تواند بود که به جای **أئِنَّ ذُكْرْتُمْ**، **أئِنَّ ذُكْرْتُمْ** بگذاریم. هر چند از زبان قاریان بر جسته و مشهور چنین قرائتی نقل نکرده‌اند، ولی از مطاوی برخی از تفاسیر معلوم می شود چنین قرائتی وجود داشته است (بیضاوی، ۴/۱۸۶).

۱-۲-۲-۴- خدای تعالی فرموده است: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ... (النساء / ۱۵۲). حفص در این آیه خوانده است: يُؤْتِيهِمْ (به صیغه مفرد مذکر غایب) و دیگر قاریان خوانده‌اند: تُؤْتِيهِمْ (به صیغه جمع متکلم). حجت حفص آیه شریفه سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ... (النساء / ۱۴۶) و حجت دیگران آیه شریفه أَوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ (النساء / ۱۶۲) بوده است (طبرسی، همان، ۳/۲۰۳). پاینده در این جا متن قرآن را که با روایت حفص منطبق است، نادیده گرفته و به پیروی از قاریان دیگر فعل «یؤتی» را جمع متکلم خوانده و در نتیجه جمله مورد نظر را چنین ترجمه کرده است: «پاداش آنها را خواهیم داد».

۱-۲-۲-۵- همو ضمن ترجمه آیه شریفه أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (النمل / ۲۵) دو فعل متوالی تخفون و تعلنون را به جای جمع مذکر مخاطب، جمع مذکر غایب گرفته و در نتیجه به صورت زیر ترجمه کرده است: «و آن چه را نهان می‌کنند و آن چه را عیان می‌کنند». با مراجعه به تفاسیر معلوم می‌شود این ترجمه با قراءات جملگی قاریان به جز حفص و کسایی هماهنگی دارد. زیرا نوشته‌اند: کسایی و حفص به نقل از عاصم ما تُخْفُونَ و ما تُعْلِنُونَ و دیگر قاریان ما يُخْفُونَ و ما يُعْلِنُونَ خوانده‌اند (طبرسی، همان، ۷/۳۳۷؛ ابوزرعه، ۵۲۸).

۱-۲-۲-۶- در سوره مؤمنون (آیه‌های ۱۱۲-۱۱۴) می‌خوانیم: قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ. قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. فَسُئِلَ الْعَادِينَ. قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا. حمزه و کسایی قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ و قُلْ إِنْ لَبِثْتُمْ خوانده‌اند. دیگر قاریان در هر دو جا قال (با ریختار فعل ماضی) قراءت کرده‌اند. آنان که با ریختار امر خوانده‌اند، قراءت آنان بر این مبناست که گویی به پرسشگر گوید: «ای پرسشگر، درباره درنگ کردن و به سر بردن آنان در دنیا پرس و بگو...». ولی قراءت قال بر پایه گزارش و اخبار از آن پرسش است (طبرسی، همان، ۷/۱۹۱؛ ابوزرعه، ۴۹۳). پاینده در این جا ترجمه خود را بر اساس قراءت حمزه و کسایی سامان داده و در نتیجه نوشته است: «بگو به تعداد سالها چه مدت در زمین بوده‌اید... بگو: اگر می‌دانستید جز اندکی به سر نبرده‌اید».

۲- قراءتهایی هم هست که به امر جمله پرداز یا نحو (syntax) مربوط می‌شود. این

قراءتها که بخش چشمگیری از اختلاف قاریان را تشکیل می‌دهد، خود می‌تواند به دو گروه تقسیم گردد:

۱-۲. یک دسته قراءتهایی است که به منصوب و مرفوع یا مجرور خواندن کلمات، لازم و متعدی، معلوم و مجهول خواندن فعلها و مسائلی از این دست ربط می‌یابد و - چنانکه خواهیم دید - غالباً اختلاف قراءت صرفی هم در پی دارد. نمونه این قبیل قراءتها که در ترجمه‌ها نیز اثر خود را بر جای نهاده است، کم نیست. نگارنده در این جا ذکر چند مثال را شایسته می‌بیند^۱:

۱-۱-۲. خداوند - عزوجل - فرماید: **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ... (الحديد / ۱۶)**. نافع و حفص ما نزل من الحق و دیگر قاریان نزل قراءت کرده‌اند. همچنین رويس^۲ ولا تكونوا و قاریان دیگر ولا يكونوا خوانده‌اند. ابوعلی فارسی درباره حجت قراءتهای یادشده گوید: قاریانی که ما نزل را به تخفیف خوانده‌اند، این نکته را در نظر داشته‌اند که ضمیر فاعلی در نزل به «ما» ی موصوله بر می‌گردد و آیه شریفه **بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ (الاسراء / ۱۰۵)** قراءت به تخفیف را تقویت می‌کند. ولی آنان که به تشدید خوانده‌اند، مرجع ضمیر نهفته در فعل را اسم جلاله «الله» دانسته و ضمیر عائد را ضمیری در نظر گرفته‌اند که در جمله صله محذوف است. یعنی ما نزله من الحق. همچنین رويس که ولا تكونوا خوانده، آن را فعل نهی و صیغه خطاب در نظر گرفته است. اما قاریان دیگر که ولا يكونوا خوانده‌اند، آن را معطوف به فعل «تخشع» که منصوب است در نظر گرفته‌اند (طبرسی، همان، ۳۵۶/۷). پاینده آیه مورد بحث را به شکل زیر ترجمه کرده‌است: «آیا هنگام آن نیامده تا کسانی که ایمان دارند، دل‌هایشان به یاد خدا و آن حق که نازل کرده خاضع شود و چون آن کسان که از پیش کتابشان داده‌اند، نباشید که مدّشان دراز شد...».

۱. ممکن است برخی از این نمونه‌ها در نخستین نگاه اختلاف صرفی تلقی گردد. ولی باید دانست که اختلاف در قراءت جمله و تحلیل چندگانه نحوی است که به اختلاف در خواندن کلمه انجامیده است.

۲. ابو عبدالله محمد بن متوکل بصری معروف به «رويس» (۲۳۸د ق) از چیره دست‌ترین اصحاب یعقوب به حساب می‌آید (نک: ابن جزری، النشر، ۱۸۶/۱).

با اندکی دقت در این ترجمه و مقایسه آن با متن کلام الله روشن می شود که مترجم محترم در مورد مانزل از روایت حفص و در مورد ولایکونوا از قراءت قاریان هفتگانه عدول کرده و ترجمه را بر وفق قراءت دیگران سامان داده است.

۲-۱-۲- خداوند فرماید: فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِذَا الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمِيتُهَا مَرْيَمَ... (آل عمران / ۳۶). ابن عامر، ابوبکر ابن عیاش به نقل از عاصم و یعقوب بما وضعت خوانده‌اند و این قراءت به علی (ع) نیز منسوب است. ولی دیگر قاریان وَضَعْتَ خوانده‌اند. کسانی که به ضم تاء خوانده‌اند، «تاء» را ضمیر تکلم پنداشته و آن را دنباله سخن مادر مریم فرض کرده‌اند. ولی آنان که این کلمه را به إسکان تاء خوانده‌اند، جمله مورد نظر را معترضه و مقول قول خداوند متعال دانسته‌اند. گفتنی است که ساختار جمله مورد بحث رأی کسانی را که تاء را تأنیث فرض کرده و در نتیجه آن را ساکن خوانده‌اند، تقویت می‌کند. زیرا اگر این جمله دنباله سخن زن عمران و مادر مریم بود، سزاوار بود که بگوید: وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ. چون مخاطب او خداست (طبرسی، همان، ۷۳۶/۲). در ترجمه پاینده در برابر این آیه چنین آمده است: «و چون بار خود بگذاشت، گفت: پروردگارا، من بار خویش دختر گذاشتم، خدا بهتر داند که چه گذاشتم، که پسر چون دختر نیست. من او را مریم نامیدم...». ملاحظه می‌شود که پاینده روایت حفص را رها کرده و به پیروی از ابن عامر و یعقوب و بر وفق روایت ابی بکر ابن عیاش از قراءت عاصم «تاء» تأنیث را در وَضَعْتَ ضمیر تکلم پنداشته است و به جای اینکه بگوید «خدا داناتر است که چه گذاشت»، گفته است: «خدا بهتر می‌داند که چه گذاشتم».

۳-۱-۲- خداوند فرماید: و مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ (آل عمران / ۱۱۵). حمزه، کسائی و حفص افعال موجود در این عبارت را با «یاء» (باریختار جمع مذکر غایب) و دیگران با تاء (به ریختار جمع مذکر مخاطب) خوانده‌اند. وجه قراءت نخستین آن است که ضمیر به اهل کتاب که در دو آیه قبل ذکرشان به میان آمده است بر می‌گردد تا در نتیجه سبک و سیاق سخن یکنواخت باشد. اما وجه قراءت دوم آن است که اهل کتاب را بادیگر مکلفین در آمیخته و یکجا همه را مخاطب ساخته است. چون از حیث مکلف بودن جملگی حکمی واحد دارند (طبرسی، مجمع، ذیل آیه مورد بحث؛ ابوزرعة،

۱۷۰-۱۷۱). اغلب مترجمان قراءت نخستین را مبنای ترجمه این آیه قرار داده‌اند. ولی به نظر می‌رسد آربری ترجمه آیه را بر پایه قراءت دوم پرداخته است:

"And what soever good you do, you shall not be denied the just reward of it"

(Arberry, q. 60).

۲-۱-۴- خداوند فرماید: وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ (یونس / ۴۵). حفص به روایت از عاصم يَحْشُرُهُمْ و دیگر قاریان نَحْشُرُهُمْ (با نون) خوانده‌اند. آیه لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (النساء / ۸۷) قراءت حفص و عبارتهایی از قبیل و حشرناهم و فجمعناهم جمعاً و نحشرهم قراءت دیگران را تأیید می‌کند. هر چند هر یک از این دو معنا می‌تواند جایگزین آن دیگری شود (طبرسی، همان، ۱۷۰/۵-۱۷۱؛ قس: ابوزرعة، ۳۳۲). پدید آورنده ترجمه قرآن ری و سورآبادی روایت حفص از قراءت عاصم را به یک سو نهاده و ترجمه آیه را بر پایه قراءت دیگران استوار ساخته‌اند. ترجمه آن دو بدین شرح است: «و آن روز که حشر کنیم ایشان را گویی که نکردند درنگ در گور مگر ساعتی از روز...» (ترجمه قرآن ری، ذیل آیه مورد بحث) «و آن روز که برانگیزیم ایشان را گویی که [نبوده‌اند] و درنگ نکرده‌اند [در دنیا و گور] مگر ساعتی از روز» (سور آبادی، ۳۶۷/۱).

۲-۱-۵- خداوند از زبان برادران یوسف چنین حکایت می‌کند: أَرْسَلْنَا مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (یوسف / ۱۲). ابو عمرو ابن عامر «نَرْتَعُ وَ نَلْعَبُ» (به ریختار متکلم مع الغير و مجزوم) و قاریان کوفی و رویس به نقل از یعقوب «يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ» (به ریختار مفرد مذکر غایب و مجزوم) خوانده‌اند (طبرسی، همان، ۳۲۵-۳۲۶؛ ابوزرعة، ۳۵۵-۳۵۶)^۱ در ترجمه قرآن ری گزارش این آیه چنین است: «بفرست او را و اما^۲ فردا تماشا کنیم و بازی کنیم و ما او را نگاه‌بان باشیم». همچنان‌که روشن است این ترجمه با قراءت ابو عمرو ابن عامر هماهنگ است. سورآبادی نیز ترجمه آیه را به هر دو قراءت به دست داده و نوشته است: «بفرست او را با ما تا گوسپند چراند و بازی کند [نرتع و نلعب تا گوسپند چرانیم و بازی کنیم] و ما او را نگاه‌بانان باشیم (۴۰۴/۱).

۱. این عبارت را به اشکال دیگری هم خوانده‌اند. ولی نگارنده برای رعایت اختصار از پرداختن به آن

۲. یعنی: با ما.

قراءتها چشم پوشید.

۲-۱-۶- خداوند فرماید: و ما رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (النمل / ۹۳). نافع، ابن عامر، حفص و یعقوب تَعْلَمُونَ (به ریختار جمع مذکر مخاطب) خوانده‌اند و حجت آنان جمله سَیْرِيكُمْ آیاتِه که پیش از این آمده است می‌باشد. ولی دیگران یَعْمَلُونَ (به ریختار جمع مذکر غایب) خوانده‌اند. آنان می‌گویند: سخن در پایان جمله سَیْرِيكُمْ آیاتِه فتعرفونها قطع شده و آنگاه گفته است: و ما رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ، یعنی پروردگار تو از آنچه این مشرکان می‌کنند غافل نیست (طبرسی، همان، ۷/۳۶۸-۳۶۹؛ ابوزرعه، ۵۴۱). در ترجمه قرآن ری آمده است: «و نیست خدای تو غافل از آنچه ایشان می‌کنند» (ذیل آیه مورد نظر). همچنین سورآبادی نوشته است: «و خدای [عزوجل] بی آگاه نیست از آنچه ایشان می‌کنند» (۷۵۶/۱). روشن است که مترجمان یاد نشده در این جا به قراءت دوم نظر داشته‌اند. در آیه و ما الله بغافل عما تعملون (البقره / ۷۴) هم عیناً همین دو قراءت وجود دارد. چه اینکه ابن کثیر بر خلاف همه قاریان یَعْمَلُونَ قراءت کرده است. دلیل قراءت اکثر قاریان این است که جملات قبل از این آیه به صیغه خطاب است. بنا بر این در این جا هم تعملون خوانده‌اند تا صیغه خطاب به خطاب نخست معطوف گردد. اما قراءت دوم که البته قراءتی پسندیده است، به این معناست: «ای مسلمانان خدا از آنچه این گروهی که داستانشان را بازگو کردیم می‌کنند ناآگاه نیست» (ابوزرعه، ۱۰۱). در این جا نسفی همچنان که طبیعت ترجمه تفسیریش اقتضا دارد، ترجمه آیه را به هر دو قراءت به دست داده و نوشته است: «و خدای تعالی غافل نیست از آنچه می‌کنیت‌ای جهودان، و چون مغایبه خوانی معنی این بود که غافل نیست خدای تعالی از آنچه می‌کنند آن جهودان، ای مؤمنان» (نسفی، ۲۴/۱).

۱-۲-۷- در سوره بقره می‌خوانیم: کَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (البقره / ۲۸). یعقوب فعل «ترجعون» را معلوم خوانده و کافرانی را که مخاطب این آیه هستند فاعل آن در نظر گرفته است. ولی دیگر قاریان جملگی آن را مجهول خوانده‌اند (طبرسی، همان، ۱/۱۷۰). از میان ترجمه‌های فارسی قرآن ترجمه خواجوی از این آیه با قراءت یعقوب انطباق دارد و در نتیجه با متن قرآن ملک فؤاد که بر اساس روایت حفص از عاصم است و مترجم ارجمند چاپ و انتشار آن را همراه با ترجمه خویش ارجح دانسته است، نمی‌خواند. ترجمه وی چنین

است: «چگونه انکار خداوند می‌کنید؟ در حالی که نطفه بودید و جان به شما داد و باز شما را می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند و سپس به سوی او باز خواهید گشت» (ذیل آیه مورد بحث). ترجمه پیکتال هم با قراءت یعقوب که طبعاً قراءتی مرجوح است هماهنگی دارد:

"How disbelieve ye in Allah when ya were dead and he gave life to you! Then will give you death, then life again, and then unto him ye will return"(Pickthall, p. 23).

گفتنی است که در آیه و اتقوا یوماً ترجعون فیہ الی الله (البقره / ۲۸۱)، ابو عمرو و یعقوب ترجعون را به صورت معلوم و دیگران مجهول خوانده‌اند. ابو عمرو آیه و انا الیه راجعون (البقره / ۱۵۶) و فالینا مَرَجِعُهُمْ (یونس / ۷۰) و ان الینا ایا بهم (الغاشیه / ۲۵) را شاهد صحت قراءت خویش گرفته و گفته است: «آب» به معنای «رجع» می‌باشد (طبرسی، همان، ۲/۶۷۶). ولی قاریانی که به صورت مجهول خوانده‌اند، آیه‌های ثُمَّ الی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ (الانعام / ۳۸) و الیه تُقْلَبُونَ (العنکبوت / ۲۱) را شاهد آورده‌اند (ابوزرعه، ۱۴۹). نگارنده به ترجمه‌های نسفی، سورآبادی، ترجمه قرآن ری، دهلوی، معزی، فولادوند، آیتی، خرمشاهی، طالقانی، خواجه‌جوی، بهبودی، آبروی و پیکتال مراجعه کرد. از میان ترجمه‌های یاد شده تنها ترجمه آیتی با قراءت ابو عمرو و یعقوب هماهنگی دارد. ترجمه او چنین است: «از آن روز که به سوی خدا باز می‌گردید... بیمناک باشید».

۸-۱-۲- خداوند فرماید: و لا یُحْسَبَنَّ الذین یَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خیراً لهم بل هو شرٌّ لهم (آل عمران / ۱۸۰). همه قاریان بجز حمزه در این جا و لا یُحْسَبَنَّ (با ریختار غایب) خوانده‌اند. اما حمزه و لا تَحْسَبَنَّ (به ریختار مخاطب) خوانده است. طبق قراءت اول الذین فاعل یَحْسَبَنَّ و مفعول اول آن محذوف است، زیرا سیاق عبارت بر آن دلالت دارد. مثل اینکه وقتی می‌گوییم «مَنْ کَذَبَ کَانَ شَرّاً لَهُ» که معنایش «من کذب کان الکذب شراً له» خواهد بود، پس خلاصه تحلیل نحوی آیه طبق این قراءت بدین شکل است:

و لا یُحْسَبَنَّ الذین یَبْخُلُونَ [البخل] هو خیراً لهم.

ولی بنا بر قراءت حمزه که ابوالعباس ثعلب هم آن را اختیار کرده است ضمیر

مخاطب که کنایه از پیامبر (ص) است^۱، فاعل و «الذین» مفعول اول و «خیراً» مفعول دوم است. بدین صورت:

و لا تحسبن [ایها السامع او یا محمد] یخُل الذین یخلون خیراً لهم.
فعل و فاعل مفعول اول مفعول دوم

(طبرسی، همان، ۸۹۲/۲، ۸۹۶؛ ابوزرعه، ۱۸۳-۱۸۴)

در ترجمه قرآن ری می‌خوانیم: «و مه پندارید که آن کسها که بخل کنند بدانچه دادست ایشان را خدای - تعالی - از فضل خویش، آن بهتر است ایشان را، بلکه آن بتری ایشان است». همچنین سورآبادی نوشته است: «و مپندار آن کسها که بخیلی کنند بدانچه داده بود خدای [عزوجل] از افزونی و نیکوی او که آن به ایشان را...» (۱۰۶/۱). واضح است که مترجمان یاد شده در این جا قراءت حمزه را اختیار کرده‌اند.

۹-۱-۲- در سوره بقره آمده است: **إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَ أَنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ (البقره / ۲۷۱)**. ابن عامر و حفص خوانده‌اند: **يُكْفَرُ** (به ریختار مفرد مذکر غایب و به صورت مرفوع). زیرا جمله را مستأنفه و فعل آن را مضارع اخباری دانسته‌اند. حمزه، کسایی و نافع **نُكْفَرُ** (به ریختار متکلم مع الغیر و به صورت مجزوم) خوانده‌اند. چون آن را عطف بر محل **فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ** که مجزوم است دانسته‌اند. اما ابن کثیر، ابو عمرو و ابوبکر بن عیاش خوانده‌اند: **و نُكْفَرُ** (به ریختار متکلم مع الغیر و به صورت مرفوع). وجه قراءت اینان دو نکته است: یکی اینکه جمله را خبر مبتدای محذوف گرفته‌اند. یعنی: **نَحْنُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ**. دیگر اینکه آن را جمله‌ای تازه دانسته‌اند که از ما قبل خود بریده و حرف عطف، تنها برای پیوند جمله‌ای به جمله دیگر است (برای آگاهی بیشتر نک: طبرسی، همان، ۶۶۱/۲؛ ابوزرعه، ۱۴۷-۱۴۸). بیشتر مترجمان ترجمه خود را بر پایه قراءت حفص عرضه کرده‌اند. ولی مترجمانی نیز هستند که ترجمه خویش را بر اساس قراءت ابن کثیر، ابو عمرو و ابوبکر ابن عیاش استوار ساخته‌اند. ترجمه قرآن ری و سورآبادی از این قبیل است. بنگرید:

الف - ترجمه قرآن ری: «اگر به آشکارا بدهی صدقتها نیک چیزی بود آن، و اگر پنهان داری آن را و بدهید آن را به درویشان آن بهتر بود شما را، و محو کنیم بدان از شما از

۱. مفسران در اینگونه موارد می‌گویند روی سخن به ظاهر با پیامبر است، ولی مقصود اصلی دیگران هستند و این گونه خطابها را از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جارة» می‌دانند (نک: طبرسی، همان، ۸۹۶/۲).

گناهان شما»

ب - سور آبادی: «اگر آشکارا بدهید دادنیها را نیک است آن و اگر پنهان دارید وفا درویشان دهید آن به بود شما را. و فرا پوشیم از شما بدیهای شما (۴۹/۱).

۲-۱-۱۰- در قرآن می خوانیم: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ (البقره / ۲۵۳). طبق قراءت متداول و معتبر اسم جلاله الله در این آیه فاعل و مفعول آن ضمیر مقدری است که به مَنْ موصوله بر می گردد. از همین رو در تفسیر آن گفته اند: مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ أَيْ كَلَّمَهُ اللَّهُ وَ هُوَ مُوسَى (طبرسی، همان، ۲/۶۲۳؛ نیز: فخرالدین رازی، ۲/۳۰۳). در میان قراءتهای متواتر و مشهور از قبیل قراءتهای هفتگانه و دهگانه و حتی چهارده گانه، جز این قراءتی به چشم نمی خورد (احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم، ۱/۱۹۴). ولی برخی از مفسران و نحویان قرائت کَلَّمَ اللَّهُ وَ كَالَّمَ اللَّهُ را تنها به صورت یک احتمال یا به صورت قراءتی شاذ و ضعیف مطرح ساخته (عکبری، ۱/۱۰۵؛ زمخشری، ۱/۳۸۲؛ بیضاوی، ۱/۲۵۶) و برخی هم آن را تضعیف کرده اند (فخرالدین رازی، ۲/۳۰۳). اغلب مترجمان قرآن کریم هم همان قراءت معتبر و همان تحلیل پیشگفته را مبنای ترجمه خویش قرار داده اند. اما به نظر می رسد برخی قراءت ضعیف و مرجوح را در نظر گرفته و ترجمه آیه را بر پایه آن سامان داده اند از جمله صفی علی شاه در ترجمه و تفسیر منظوم خود چنین سروده است:

این رسل بعضی ز بعضی افضل است آن که آخر باشد اصل اول است
هست زایشان آن که با حق در کلام بود و رفعت یافت ز او بعضی به نام

(صفی علی شاه، ۸۰)

مرحوم الهی قمشه ای نوشته است: «این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم. بعضی با خدا سخن گفته و بعضی رفعت مقام یافته...» همچنین استاد محمد خواجوی در ترجمه عالمانه خویش آورده است: «بعضی از این پیغمبران را بر بعضیشان برتری داده ایم، از آنان کسی بود که با خدا سخن گفت، و درجات بعضی از آنان را بالا بردیم». بدیهی است اگر اسم جلاله الله را در آیه منصوب بخوانیم و بگوییم مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ، این ترجمه ها درست تواند بود.

۲-۲- قرآن پژوهان با قسم دیگری از اختلاف قراءتهای نحوی روبه رو هستند که به

«تکیه دورن جمله‌ای» (intonation) مربوط می‌شود. معمولاً قراءت شناسان و قرآن پژوهان سده‌های پیشین این نوع از اختلاف قراءتها را در زمره قراءات به حساب نیاورده‌اند. بلکه آن را تحت عنوان «شناخت وقف و ابتدا» (معرفة الوقف والابتدا) طبقه‌بندی کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد این قسم می‌تواند یکی از اقسام قراءتها به شمار آید. شایان ذکر است که قراءتهایی که پیش از این درباره آن سخن گفتیم معمولاً میان دو یا چند قاری یا میان دو راوی از راویان یک قاری رخ داده است. مثلاً حفص قراءت کلمه یا جمله‌ای را از عاصم به گونه‌ای روایت کرده است و ابوبکر ابن عیاش به گونه‌ای دیگر. ولی قراءتی که اینک درباره آن سخن می‌گوییم معمولاً در قراءت یک قاری یا گزارش یک راوی از قراءت استادش هم به چشم می‌خورد. برای روشن شدن مقصود اگر به همین مصاحفی که بر اساس روایت حفص از عاصم منتشر شده است بنگریم، خواهیم دید که در برخی جاها خواننده را مخیر کرده‌اند که بر یکی از دو موضع وقف کند (مثلاً نک: البقره / ۲؛ المائدة / ۲۶). در این باب، اختلاف از آنجا بر می‌خیزد که مصحف نویسان نخستین، هیچ ابزاری برای تفکیک نهاد و گزاره یا به تعبیر بهتر هیچ نشانه‌ای برای تعیین تکیه‌های درون جمله‌ای نیافته و اساساً جرأت و جسارت اندیشیدن درباب چنین مسائلی را هم به خود راه نداده‌اند. چه اینکه در روایات اسلامی آمده است: ابوالاسود دؤلی (د ۶۹ق) نخستین و تنها کسی بود که به فکر افتاد علایمی (البته از نوعی دیگر) برای حفظ قرآن کریم از اشتباه خوانی وضع کند و سالها بعد خلیل بن احمد (د ۱۷۰ق) با وضع علایمی آسانتر و کاملتر گام بلندی در جهت حفظ قرآن از اشتباه خوانی برداشت (عبدالتواب، ۴۵۳ به بعد). ولی تا سالهای متمادی بسیاری از قراءت شناسان متعصب از به کارگیری آن علایم در ضبط متن قرآن پرهیز کرده و با آن مخالفت می‌کردند (مثلاً نک: دانی، ۲۲، ۴۲). حال اگر به عقل مصحف نویسان نخستین رسیده بود که یک ویرگول (،) پس از کلمه‌ای که روی آن مکث یا وقف باید کرد بگذارند، بی‌گمان بسیاری از قرائتها روشن می‌شد و اساساً اختلافی در این حوزه در میان نمی‌آمد. البته بعدها دانشمندان فرزانه و روشن، نشانه‌هایی برای وقف لازم، وقف ممنوع، وقف

جایز، تعاقب وقف^۱ و غیره وضع کرده و آنها را در کتابت مصاحف به کار بستند. ولی این کار ده‌ها بل صدها سال پس از رخ نمودن آن اختلاف صورت پذیرفت و تنها توانست جلو گسترش دامنه پاره‌ای از اختلاف قراءتها را سد کند. گفتنی است که این دست اختلاف قراءتها معمولاً در هر متن و هر زبانی رخ می‌نماید. علایم نگارشی یا سجاوندی که امروزه در همه نوشته‌ها و خطوط به کار می‌بندند برای سهولت خواندن و راهنمایی خواننده و ممانعت او از افتادن در گرداب اختلاف قراءتهاست. بسیاری از اختلاف قراءتها در اشعار حافظ از همین سنخ است. مثلاً: «این طفل، یکشنبه ره صدساله می‌رود» و «این طفل یکشنبه ره صد ساله می‌رود». ناگفته نماند که گاه خالق اثر، اثرش را آنچنان رازورزانه می‌آفریند که خواننده را به قراءتهای گوناگون و در نتیجه به قول باطنی (ص ۱۰۹) به «ژیمناستیک ذهنی» سختی و ادا می‌کند. قطعه زیر از شعر شاملو که با تکیه‌های متفاوت سروده شده برای بیان مقصود نمونه خوبی است:

از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید!

از پشت شیشه‌ها

به خیابان نظر کنید!

از پشت شیشه‌ها به خیابان

نظر کنید!

(شاملو، «بر سنگفرش» در باغ آینه، ۳۵)

اما آیا سبک قرآن با اختلاف قرائتهایی که در آن به چشم می‌خورد، از همین سنخ است؟ پاسخ نگارنده به این پرسش، در حال حاضر منفی است. هدف از آوردن این نمونه بیان این مطلب است که اگر ما آیه‌ای را با تکیه‌های متفاوت بخوانیم، جمله‌هایی با معانی کم یا بیش متفاوت و در نتیجه با ترجمه‌های گوناگون در اختیار خواهیم داشت. حال پس از این مقدمه دو نمونه از این دست قرائتها را عرضه می‌دارد:

۱-۲-۲- خداوند فرماید: قال فانها مُحَرَّمَةٌ عليهم اربعین سنةً یتیهون فی الارض

(المائدة / ۲۶). در قرآن‌هایی که بر وفق قرائت حفص از عاصم منتشر شده است، با قرار دادن نشانه‌ای خواننده را مخیر کرده‌اند که یا پس از علیهم یا بعد از اربعین سنة وقف

۱. یعنی اگر در یکی از دوجا وقف نمایند، وقف در جای دوم صحیح نیست و این درست همان مطلبی است که اینک در صدد بیان آن هستیم.

کند. در این آیه اختلاف از آنجا پیدا شده که قید زمان اربعین سنه وابسته به کدام فعل یا شبه فعل است؟ طبرسی که مفسر نکته بینی است آن را وابسته به فعل یتیهون می‌داند. ولی او می‌افزاید که برخی هم آن را وابسته به شبه فعل محرمه دانسته‌اند. این دو تحلیل را به شکل زیر می‌توان نشان داد:

تحلیل اول: فأنها محرمه عليهم [هم] یتیهون فی الارض اربعین سنه
 نهاد گزاره نهاد قید زمان

گزاره

تحلیل دوم: فأنها محرمه عليهم اربعین سنه. [هم] یتیهون فی الارض
 نهاد قید زمان مبتدا گزاره

گزاره

زجاج تحلیل دوم را خطا می‌داند و می‌گوید: در روایات تفسیری آمده است که ورود آنان به سرزمین مقدس همیشه (نه چهل سال) حرام و ممنوع شده است (طبرسی، همان، ۳/۲۸۰-۲۸۱). روشن است که اگر از همان آغاز، موضع وقف را با یک نشانه‌ای مثل کاما معین می‌کردند، چنین تردید و اختلافی در قرائت رخ نمی‌داد: نگارنده به ترجمه قرآن ری، سورآبادی، معزی، آیتی، خواجوی، بهبودی، خرمشاهی، آریبری و پیکتال مراجعه کرد. شگفتا که همه مترجمان یاد شده آیه پیشگفته را بر وفق تحلیل دوم ترجمه کرده‌اند و به رغم نظر طبرسی و زجاج گویی در نخستین برخورد، قراءت دوم بر ذائقه آنان نشست است.

۲-۲-۲- در قراءت جمله و ما یعلم تأویلہ إلا اللہ و الراسخون فی العلم یقولون آمنابہ کل من عند ربنا (آل عمران / ۷) دو نظر وجود دارد: گروهی واو را عاطفه دانسته و گفته‌اند راسخون با واو به الله عطف شده است. به این معنی که تأویل آیات متشابه را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. به دیگر سخن خداداند و راسخان در علم نیز دانند. بنابراین نظر، یقولون حال و در محل نصب است. یعنی قائلین آمنابہ... این نظر رأی ابن عباس و ربیع و محمد بن جعفر بن زبیر و عقیده مختار ابی مسلم محمد بن بحراصفهانی است. افزون بر آن باید دانست که این نظر از ابو جعفر (ع) نیز گزارش شده است. بنابراین روایت آن حضرت گوید: «رسول خدا (ص) برترین راسخان در علم

بود. وی جملگی آنچه را که به وی نازل گشته بود، چه تأویل و چه تنزیل را می دانست و خداوند را نسزد که چیزی را بر پیامبر فرو فرستد که تأویل آن را به او نیاموخته باشد». گروهی دیگر او را در *والراسخون* و او استیناف دانسته اند که در نتیجه *الراسخون* مبتدای جمله جدید و *يقولون* آمانه خبر آن به شمار می آید. بنابراین رأی، جمله پیشین بر کلمه الله پایان می پذیرد و از همین رو در آنجا باید وقف کرد. خلاصه آنکه بر طبق این قراءت، تأویل متشابه را تنها خدا می داند و بس. این رأی عایشه و عروة بن زبیر و حسن و مالک و مختار کسایی و فراء و جبایی است. اینان بر این اعتقادند که *راسخان* در علم تأویل متشابه را نمی دانند، ولی بدان آیات ایمان دارند. گفتنی است که طبرسی پس از نقل این دو رأی گوید: «بنابراین تأویل، آیه مربوط به مدت بقای این امت و وقت برپایی رستاخیر و فنای دنیا و طلوع خورشید از مغرب و نزول عیسی و خروج *دجال* و امثال آن است که علم آن ویژه خداوند است. و بنابراین عقیده تأویل به معنای *مُتَأَوَّل* خواهد بود» (طبرسی، همان، ۶۹۹/۲-۷۰۰؛ نیز نک: ابن جرزی، *النشر*، ۲۲۷/۱؛ سیوطی، ۲۶۴). در نتیجه روشن است که اگر مترجمی قراءت نخستین را اساس کار خویش قرار دهد و مترجمی دیگر قراءت دوم را، طبعاً این دو ترجمه با یکدیگر متفاوت خواهد بود. از میان مترجمانی که نگارنده به ترجمه آنها مراجعه کرد، فولادوند، طالقانی، خواجهوی، خرّمشاهی گزارش خود را بر پایه قرائت نخستین استوار کرده اند. برای مزید فایده ترجمه برخی از آنان ذیلاً درج می گردد:

فولادوند: با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. (آنان که) می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست».

خواجهوی: «... و تأویل آنرا جز خداوند - و *راسخان* در علم - نداند، می گویند: همه از نزد پروردگارمان است».

خرّمشاهی: «... حال آنکه تأویل آن را جز خداوند و *راسخان* در علم - که می گویند به آن ایمان آورده ایم، همه از پیشگاه خداوند است - نمی دانند».

ولی بیشترین گزارندگان قرآن کریم از جمله سور آبادی، نسفی، مترجم ناشناخته ترجمه قرآن ری، دهلوی، آیتی، آربری، پیکتال و بهبودی به قرائت دوم نظر دوخته اند.

ترجمه برخی از نامبردگان بدین شرح است:
سورآبادی: «... و نداند تأویل و متشابه آن مگر خدای تعالی. و آنکه نیک دانند در علم گویند: بگرویدیم بدان، همه متشابه از نزدیک خداوند ماست».
نسفی: و نداند تأویل درست وی مگر الله، و آنها که استوارانند در علم و ابا پایگاه؛ می گویند که به وی ایمان آورده ایم، چه از خدای ماست و ما همچنین اعتقاد کرده ایم».
دهلوی: «و نمی داند مراد آن را مگر خدا و ثابت قدمان در علم می گویند ایمان آوردیم به این متشابه این همه از نزد پروردگار ماست...»
آیتی: «... در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند می گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست...».
بی تردید هر چه بیشتر در ترجمه های قرآن کندوکاو کنیم به نمونه های فزونتری از این دست ترجمه ها که متأثر از اختلاف قرائتهاست بر می خوریم. ولی آوردن نمونه های بیشتر موجب اطاله سخن و ملال خاطر خوانندگان می شود.

تکلیف مترجمان قرآن کریم در برابر این قراءتها

شیوه مفسران بزرگ همچون شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن، طبرسی در مجمع البیان و نیز در جوامع الجامع، زمخشری در الکشاف، فخرالدین رازی در التفسیر الکبیر، بیضاوی در انوار التنزیل و میدی در کشف الاسرار و فیض کاشانی در الصافی معمولاً این است که کلام الهی را با در نظر گرفتن قراءت های مختلف تفسیر می کنند. برخی از مفسران هم تنها یک قراءت را ترجیح می دهند و قرآن را از آغاز تا انجام بر مبنای همان یک قراءت تفسیر می کنند. مثلاً مولی فتح الله کاشانی تفسیر فارسی خود منهج الصادقین، و نیز خلاصه آن را بر مبنای روایت ابوبکر ابن عیّاش از قراءت عاصم تألیف کرده است (حسن زاده آملی، ۸۹) و محمد حسین طباطبایی در المیزان هرگز متعرض اختلاف قراءات نشده و تنها بر پایه قراءت مشهور یعنی قراءت حفص قرآن را تفسیر و شرح کرده است. بسیاری از نحوشناسان نیز در تحلیلهای نحوی خود از قرآن همواره به قرائت های گوناگون نظر دوخته اند (از باب نمونه نک: ابن خالویه، ۶۶، ۷۵-۷۶، ۸۱، ۹۱، ۲۲۴-۲۲۵).

اینک این پرسش مطرح است که مترجمان قرآن کریم در برابر قراءتهایی از این دست چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا بهتر است براساس دانش و اجتهاد خویش و به تناسب مورد، قراءتی را ترجیح دهند و آیه مورد نظر را بر پایه آن قراءت ترجمه کنند؟ به عنوان مثال آیه‌ای را براساس قراءت عاصم، آیه دوم را براساس قراءت نافع، سومی را براساس قراءت ابو عمرو بن العلاء و چهارمی را بروفق قراءت کسایی ترجمه کنند؟ یا اینکه در ترجمه یک کلمه یا عبارت قراءت مختلف را مد نظر قرار دهند و مثلاً ترجمه یک قراءت را در متن و ترجمه سایر قراءتها را در حاشیه یا در پرانتز بیاورند؟ و یا اینکه اساساً اختلاف قراءتها را نادیده انگارند و قرآن کریم را از آغاز تا انجام بر پایه یک قراءت، آن هم قراءتی که نزد بیشتر مسلمانان معتبر و پسندیده‌تر است، ترجمه کنند؟ همانطور که نمونه برخی از این شیوه‌ها از نظر خوانندگان گذشت.

پیش از یافتن پاسخ برای پرسش بالا یادآوری این نکته بایسته است که مترجمان فارسی قرآن کریم غالباً این کتاب آسمانی را بر وفق روایت حفص از قراءت عاصم، ترجمه کرده‌اند. یعنی همان قرائتی که اساس چاپ قرآنهاي معروف از جمله مصحف مدینه منوره و مصحف ملک فواد قرار گرفته است. ولی برخی از مترجمان قرآن کریم عمداً و برخی سهواً راهی جز این را پیشه ساخته‌اند. از جمله، مترجم نامدار استاد مرحوم ابوالقاسم پاینده در ترجمه خود به قراءتهای مختلف نظر دوخته و گاه قراءتی جز قراءت متن را برگزیده و آیه مورد نظر را بر وفق آن ترجمه کرده‌است. او خود در مقدمه مفصلی که بر آن ترجمه نگاشته است، به صراحت درباره این روش سخن می‌گوید و می‌نویسد: «در این ترجمه به قراءتهای مختلف قرآن جز آنچه متن موجود مطابق آن ضبط شده، نظر داشته‌ام و به اقتضای مقام گاهی قراءتی را جز قراءت متن برگزیده و ترجمه را مطابق آن کرده‌ام» (مقدمه مترجم، صفحه «لب»). او در ادامه به خوانندگان یادآوری می‌کند: «اگر در بعضی موارد عبارات ترجمه را از لحاظ صیغه خطاب و غیبت یا سیاق فعل، عین متن ندیدید در قضاوت شتاب نکنید». (همانجا، صفحه «لد»).^۱ این

۱. گفتنی است که استاد مرحوم سید محمد فرزاد در نقد دقیق و نکته آمیزی که بر ترجمه پاینده نگاشته است، از این نکته غافل مانده که تفاوت‌هایی از این دست که میان متن قرآن و ترجمه پاینده به چشم

نکته که آقای پاینده تذکر داده است در ترجمه وی فوق العاده توسعه یافته و به صورت یک قاعده و مبنای کلی درآمده است. و چنان که پیش از این دیدیم، در بسیاری جاها ترجمه وی با متن به هیچ وجه مطابقت ندارد.

حال به اصل مطلب باز می‌گردیم و به پاسخ پرسشی که در برابر ماست می‌پردازیم. برای یافتن پاسخ آن پرسش در آغاز باید پرسش دیگری را در میان نهاد و آن اینکه: معمولاً مخاطبان ترجمه‌ها چه کسانی هستند؟ بدیهی است خوانندگان ترجمه‌ها معمولاً کسانی هستند که از خواندن زبان اصلی متن یا نوشته و درک آن ناتوان هستند و به ناچار و از روی ضرورت به ترجمه‌ها روی می‌آورند و چون ترجمه‌ها هر چند هم که دقیق و ماهرانه باشد، همه خصوصیات متن اصلی را نشان نمی‌دهد، بر متخصصان فرض دانسته‌اند که زبان علمی رشته خود را فراگیرند. خوانندگان ترجمه‌های قرآن کریم نیز همانند خوانندگان دیگر ترجمه‌ها هستند. به سخن دیگر مخاطبان ترجمه‌های قرآن کریم اغلب کسانی هستند که یا بطور کلی با زبان قرآن یعنی زبان عربی بیگانه‌اند و یا اگر با زبان عربی آشنایی دارند، آشنایی آنان به حدی نیست که برای فهم دقیق و بایسته متن قرآن کافی باشد. خلاصه سخن آنکه ترجمه‌های قرآن را اغلب غیر متخصصان و توده مردم مسلمان می‌خوانند. با این وصف روشن است که منعکس ساختن اختلاف قراءات در ترجمه‌ها - خواه در پاورقی، خواه در متن - تا چه حد موجبات تشویش ذهن خوانندگان را فراهم می‌آورد. حتی می‌توان گفت این روش گاه متخصصان و اهل فن را نیز به اشتباه می‌اندازد. از همین رو برخی از آگاهان گفته‌اند: «همانطوری که روانیست که ما امروز قراءت‌های مخالف قراءت مشهور و معروف میان مسلمانان را به جای متن فعلی گذاشته و چاپ و منتشر کنیم، نیز روا نیست که ترجمه آنها را به عنوان ترجمه قرآن در دسترس عموم بگذاریم و گذشته از این پسندیده نیست که مردم متنی را در برابر خود ببینند و آن را تلاوت کنند و هنگام مراجعه به ترجمه، ترجمه جمله دیگری را به عنوان ترجمه آن

←

می‌خورد، بیشتر ناشی از مبنا و روشی است که مترجم اختیار کرده است. از همین رو، این اختلافها را «غفلتها و سهو القلم‌هایی» دانسته است «که» تشخیص و تصدیق آن محتاج به تحقیق و تدقیق نیست. بلکه به صرف توجه به چگونگی آن، بر مبتدیان در تحصیلات عربی آشکار می‌شود.» (فرزان، ۳۷۰).

متن بپذیرند» (مطهری، ۸۴). بر این سخن شاید بتوان یک استثنا زد و آن اینکه اگر فرضاً از همان آغاز اهل فن و اهل ظرافتهای ادبی را مخاطب خود ساخته باشد، در آن صورت تکلیف دیگری در میان می‌آید و بسا که منعکس ساختن قرائنها در چنین ترجمه‌ای کاری نه زیانمند، بلکه زاینده و سودمند هم باشد.

گفتنی است که وقتی در دانشگاه الازهر «انجمنی تشکیل شد تا به عنوان مقدمه ترجمه دقیق قرآن کریم به زبانهای بیگانه، یک تفسیر عربی دقیق برای قرآن تألیف کند»، آن انجمن برای تألیف چنین تفسیری قواعد و آیین‌نامه‌ای وضع کرد. در بند پنجم این آیین‌نامه آمده است: «لازم است که قرآن بر وفق قراءت حفص تفسیر شود و جز به هنگام نیاز به تفسیر قراءتهای دیگر پرداخته نگردد» (مجلة الأزهر، ۶۴۸/۷-۶۴۹، به نقل از: زرقانی، ۶۶/۲-۶۷). بنابراین همچنان که آن انجمن برای تألیف چنین تفسیری، مقرر داشته است که قرآن کریم تنها بر وفق قراءت حفص تفسیر شود، به عقیده نگارنده سزاوار است مترجمان قرآن کریم نیز ترجمه خود را تنها بر اساس روایت حفص از قراءت عاصم سامان دهند. زیرا این قراءت در طول تاریخ مقبول‌ترین قراءت نزد مسلمانان بوده و امروزه نیز بیشتر مصاحف بر طبق همین قراءت چاپ و منتشر شده است و طبعاً اکثر مسلمانان در کشورها و سرزمینهای اسلامی کتاب الهی را به این قراءت می‌خوانند (برای آگاهی از دلایل ترجیح روایت حفص از قراءت عاصم بر دیگر قراءتها (نک: معرفت، التمهید ۲/۲۴۵-۲۵۰). ناگفته نماند که این سخن به معنای مردود شناختن یا ضعیف دانستن سایر قراءتها نیست، بلکه به گمان نگارنده فهم و تفسیر قرآن بر اساس قراءتهای مختلف کاری است که در تفاسیر تخصصی باید بدان پرداخت.

کتابشناسی

- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن مجید، ویراستار موسی اسوار، تهران، ۱۳۷۱.
- ابن خالویه، ابو عبدالله حسین بن احمد، اعراب ثلاثین سورة من القرآن، قاهره، ۱۳۶۰ق/۱۹۴۱.
- ابن جزری، محمد، منجد المقرئین، قاهره، ۱۳۵۰ق.
- همو، النشر فی القراءات العشر، به کوشش علی محمد ضبّاع، بیروت، بی تا.
- ابوزرعة، عبدالرحمن بن محمد، حجة القراءات، به کوشش سعید افغانی، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴.

- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن مجید، به کوشش حسین الهی قمشه‌ای، تهران، بی تا.
باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، تهران، ۱۳۷۱.
بهبودی، محمدباقر، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن مجید)، تهران، ۱۳۶۹.
بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، بی تا.
پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، تهران، ۱۳۳۶.
ترجمه قرآن، نسخه مورخ ۵۵۶، به کوشش محمد جعفر یاحقی، تهران، ۱۳۶۴.
ترجمه قرآن ری، نک: ترجمه قرآن در همین مآخذ.
حسن زاده آملی، حسن، «مصاحبه»، بینات، سال اول، ش ۲، (۱۳۷۳).
خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن شناخت، تهران، ۱۳۷۵.
همو، ترجمه قرآن کریم، تهران، ۱۳۷۶.
خواجوی، محمد، ترجمه قرآن حکیم، تهران، ۱۳۶۹.
دانی، ابو عمرو، المحکم فی نقط المصاحف، به کوشش عزة حسن، دمشق، ۱۹۶۰.
دهلوی، شاه ولی الله، قرآن کریم و ترجمه معانی آن به زبان فارسی، مدینه، ۱۴۱۷ق.
رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸.
زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناہل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱.
زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، به کوشش مصطفی حسین احمد، بیروت، ۱۴۰۷ق.
سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، ترجمه و قصه‌های قرآن، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش مصطفی دیب بغا، دمشق، ۱۹۷۸.
شاملو، احمد، باغ آینه، تهران، ۱۳۴۶.
صقارزاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، تهران، ۱۳۷۴.
صفی علی شاه، میرزا حسن اصفهانی، تفسیر صفی، تهران، ۱۳۴۲.
طالقانی؟ سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، بی تا.
طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، جوامع الجامع، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۷۷.
همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸.

عبدالطوب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، ۱۳۶۷.

عکبری، ابوالبقاء، املاء مامّن به الرحمن، به کوشش ابراهیم عطوه عوض، قاهره، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹.

عمر، احمد مختار و مکرم عبدالعال سالم، معجم القراءات القرآنیة، تهران ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱. فرزانه، سید محمد، «ترجمه قرآن مجید به قلم آقای ابوالقاسم پاینده»، مقالات فرزانه، به کوشش احمد اداره چی گیلانی، تهران، بی تا.

فضلی، عبدالهادی، القراءات القرآنیة، بیروت، ۱۹۸۰.

فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران، ۱۴۱۵ق/۱۳۷۳.

کمالی دزفولی، سید علی، شناخت قرآن، تهران، ۱۳۶۴.

مطهری، مرتضی، «ترجمه قرآن مجید به اهتمام آقای ابوالقاسم پاینده»، یغما، سال یازدهم، ش ۱۱۸ (اردیبهشت ۱۳۳۷).

معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران، ۱۳۷۵.

همو، التمهید فی علوم القرآن، قم ۱۴۰۸ق/۱۳۶۶.

نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، ۱۳۷۶.

- Arberry, Arthur J. : *The koran Interpreted*, Oxford University Press, London, 1964.

- Pickthall, Muhammad M. : *The Meaning of the Glorious Quran*, Islamic Dawah

Centre International, Birmingham, United Kingdom, 2000.